روزنامه شرق

جهان

بازاری کردن همه‌چیز به ضرر دموکراسی است — صفحه ۸

بازار در جدال با اخلاق — صفحه ۸

خوشی‌های لحظه‌ای «بچه پولدارها» — صفحه ۱۰

عکس: GettyImages

آن‌سوی درهای مدارس اسراییل

عکس خندان نظامیان قاتل اعراب در کتب درسی

امیرحسین نیکزاد– رضا نوری‌زاده

اگر «جامع» و «کنیسه» منادیان «جنگ‌های صلیبی» در «اورشلیم» قرون وسطی بودند، نجوای بی‌توقف جنگ «غزه» را باید از پشت درهای مدارس اسراییل مدرن شنید. در اثنای جنگ، ۸۵ تا ۹۵درصد از یهودیان اسراییل، از سیاست جنگ‌طلبانه دولت راست‌کیش نتانیاهو حمایت کرده‌اند[۱] و حمایت عمومی از حمله زمینی به «غزه» در فاصله ۲۵تیر تا اول مرداد، از کمتر از ۴۰درصد به ۶۰درصد رسیده است.[۲] از سوی دیگر در فاصله همین‌روزها انتشار اخبار کشتار غیرنظامیان، به‌خصوص تصاویر کودکان خونین و سوخته، عواطف عموم مردم جهان را علیه نظامیگری اسراییل، یکپارچه کرد. پرسش ما این است: شکاف میان منظر ساکنان اسراییل و ساکنان مناطق دیگر جهان، در چه چیزی ریشه دارد؟ یک ژنرال اسراییلی خواهد گفت: «مردم اسراییل خطر اعراب[۳] را بیشتر از ساکنان خارج این سرزمین درک می‌کنند.» صرفنظر از اینکه می‌توان درباره نفس وجود چنین «خطری» با ژنرال به مشاجره نشست، او با پاسخ خود ما را به پرسشی ریشه‌ای‌تر رسانده است: چه چیزی برسازنده احساسات عمومی مردم اسراییل در قبال فلسطینی‌ها است؟ این نوبت پرسش ما را باید – نه یک ژنرال بلکه– یک معلم اسراییلی پاسخ دهد. دختران و پسران اسراییلی که در آستانه ۱۸سالگی به خدمت اجباری سربازی فراخوانده می‌شوند، ۱۲سال گذشته خود را با چه تعلیماتی گذرانده‌اند؟[۴]

پیش از ورود به بحث اشاره به دومطلب را ضروری می‌دانیم: نخست اینکه از سال ۲۰۱۱ وزارت آموزش اسراییل تصمیم به تغییر محتوای کتاب‌های درسی دانش‌آموزان اسراییلی برای سال آینده گرفت. بنا بر گزارشی در این موضوع، وزارت آموزش اسراییل تعلیمات مدنی، ارزش‌های دموکراتیک و آموزش‌های مربوط به همزیستی اعراب و یهودیان را از کتاب‌های درسی دانش‌آموزان حذف کرد. در همین گزارش به نقل از پروفسور گاوریل سولومون از دانشگاه حیفا آمده است برنامه وزارت آموزش اسراییل، آموزش یهودی‌گری و صهیونیسم، بدون آموزش صلح و دموکراسی‌خواهی است که تنها منجر به ملی‌گرایی افراطی خواهد شد. به‌علاوه بنا بر نتایج یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۱، ۶۰درصد از جوانان یهود ۱۵ تا ۱۸ساله، وجود رهبران «قدرتمند» را مهم‌تر از حاکمیت قانون شمرده‌اند.[۵] اما مطلب دوم از این جهت است که هر خواننده نکته‌سنجی بلافاصله مدعی خواهد شد که برای به‌دست‌دادن تحلیلی جامع‌تر از مناقشه اسراییل و فلسطین در سطح نهادهای آموزشی، لازم است که تعلیمات نوجوانان فلسطینی نیز مورد مطالعه قرار گیرد. ما باوجود تایید این منظر، گوشزد می‌کنیم که اسراییلی‌ها فراتر از ۶۰سال است که کتاب‌های درسی مختص به خود را منتشر می‌کنند حال آنکه روند تالیف کتاب‌های درسی در فلسطین از سال ۲۰۰۰ آغاز شده است و انتشار اولین سری از کتاب‌های دوره آموزشی ۱۲ساله مختص فلسطینی‌ها، در سال ۲۰۰۶ به انجام رسیده است. به‌علاوه برخلاف کتاب‌های درسی اسراییل که هدف فلسطینی‌ها را مشخصا نابودی اسراییل توصیف کرده‌اند، کتاب‌های درسی فلسطین، مقصود اسراییلی‌ها را تسلط بر سرزمین‌های اشغالی، نه نابودی فلسطینی‌ها، دانسته‌اند. [۶] از این بابت می‌توان گفت کتاب‌های درسی رسمی فلسطینی که همانند کودکان فلسطینی عمر کوتاه‌تری دارند، کمتر در خدمت منکوب‌کردن صلح و انباشتن تنفر از دیگری قرار گرفته‌اند. ما در اینجا از تعلیمات غیررسمی نوجوانان فلسطینی و اسراییلی که متاسفانه دسترسی به منابع آن نداشته‌ایم، سخنی نگفته‌ایم.

آموزش جغرافیا در نظام آموزشی رسمی اسراییل، عمدتا ذیل عنوان جغرافیای «سرزمین» اسراییل و نه جغرافیای «دولت» اسراییل، صورت می‌گیرد. تبعات این تفاوت مختصر در عنوان، آن است که قلمرویی که به‌عنوان اسراییل معرفی و تدریس می‌شود، بسا فراتر از مرزهای رسمی و واقعی اسراییل است و مناطق اشغالی را نیز که طی جنگ، مورد حمله اسراییل قرار می‌گیرند، شامل می‌شود. «مرزهای اسراییل چنان که در نقشه‌ها ترسیم شده‌اند، نمایانگر پنداشت ایدئولوژیک راست‌کیشان اسراییل است که از پذیرفتن کرانه‌باختری و «غزه» به‌عنوان مناطقی در اختیار حکومتی دیگر سر باز می‌زنند.» نقشه‌ها در کتاب‌های درسی به‌جای آنکه تمثالی از واقعیت موجود باشد، رویایی راست‌کیشانه است که بر کاغذ نقش بسته است.[۷] این رویکرد با تغییر نام رسمی مناطق مختلف تقویت می‌شود. برای نمونه، کتاب‌های جغرافی اسراییل، از کرانه‌باختری با نام‌های عبری، ساماریا و یهودیه، چنان‌که در کتاب مقدس آمده است، یاد می‌کنند. تحریف نام‌ها و نقشه‌ها و استناد مکرر به متون دینی در کتاب‌های جغرافیا سبب می‌شود که «از یک‌سو مهری از تقدس بر پیشانی کتاب‌های درسی بخورد و از سوی دیگر کتاب مقدس یهودیان اعتبار و سندیتی علمی بیابد.»

رفتاری که کتاب‌های درسی اسراییل با مردم فلسطین دارند، خلاف رفتاری است که با سرزمین آنان دارند. اگر سرزمین فلسطینی‌ها به‌عنوان بخشی از سرزمین اسراییل آموزش داده می‌شود، ساکنان این سرزمین‌ها یا با عناوینی از قبیل «خارجی» و «نیروی کار محلی» از مدار جمعیت مردم اسراییل رانده می‌شوند، یا به‌سادگی وجود چنین ساکنانی در مناطقی از فلسطین، نادیده گرفته می‌شود. چنان‌که در نقشه توزیع جمعیت اعراب که در یکی از کتاب‌های درسی اسراییل، به‌نام «اسراییل– انسان و گستره» که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است، درباره جمعیت اعراب در مناطقی که مربوط به کرانه باختری و نوار «غزه» است به‌سادگی چنین عبارتی آمده است: «اطلاعاتی درباره این مناطق موجود نیست. چنین حذف‌هایی مقوم آموزه‌ای صهیونیستی است که از گذشته برای مشروعیت‌بخشی به سیاست اشغال و مهاجرت به‌کار می‌رفته است: سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین.»

رفتار حذف‌گرایانه و نژادپرستانه با فلسطینی‌ها در کتاب‌های درسی اسراییل، به شیوه‌های مختلف گسترش یافته است. به‌عنوان نمونه، چندسطر را نقل می‌کنیم: «بخشی از کارگران بیگانه را فلسطینی‌ها تشکیل می‌دهند... [که] در شغل‌های غیرتخصصی استخدام می‌شوند و دستمزدی کمتر از دستمزد شهروندان اسراییلی برای کار مشابه دریافت می‌کنند... این خصیصه همه کشورهای توسعه‌یافته است.» بررسی کتاب‌های درسی این مطلب را نیز آشکار می‌کند که «فلسطینی‌ها هرگز به‌صورت افرادی مدرن و مولد به تصویر کشیده نشده‌اند بلکه به‌صورت اعرابی بدوی با سبیل و چفیه که شتری به‌دنبال خود می‌برند» نقاشی شده‌اند. «فلسطینی‌ها تنها به‌صورت مهاجران، کشاورزان بدوی و تروریست‌ها بازنمایی می‌شوند و هیچ‌وقت تصویری از یک کودک، پزشک، معلم، مهندس یا کشاورز مدرن فلسطینی به چشم نمی‌خورد.»[۸] در یکی از کتاب‌های جغرافیا نیز درباره فلسطینی‌ها چنین آمده است: «جامعه عربی، سنتی است و بنا بر سرشت خود با تغییرات مخالف است و نسبت به هر امر بدیعی بی‌میل است. به‌علاوه این کتاب از فلسطینی‌ها با عناوینی چون مالیات‌گریز، قانون‌شکن و آب‌دزد یاد می‌کند.»[۹] ذیل تصویری نقاشی‌شده از فردی در جامه سنتی عربی – ایستاده کنار یک شتر – که در کتاب «جغرافیای سرزمین اسراییل» آمده، چنین نوشته شده است: «اعراب ساکن اسراییل از زندگی‌کردن در ساختمان‌های مرتفع اجتناب می‌کنند و به زیستن در خانه‌های یک‌طبقه مجزا از هم اصرار می‌ورزند.» باید به این موضوع توجه کرد که هرگز عکسی واقعی برای نمایش فلسطینی‌ها به کار نرفته است. به علاوه مفروضات راست‌کیشان اسراییل که تا مغز استخوان نظام آموزش‌وپرورش رسوخ کرده است، جابه‌جا از فلسطینی‌ها به‌عنوان اعراب یاد می‌کند و ناخودآگاه فلسطینی‌ها را به اعراب ساکن در کشورهای خارج از مرزهای سرزمین اشغالی منضم می‌داند.

«فلسطینی‌ها تنها به‌صورت مهاجران، کشاورزان بدوی و تروریست‌ها بازنمایی می‌شوند و هیچ‌وقت تصویری از یک کودک، پزشک، معلم، مهندس یا کشاورز مدرن فلسطینی به چشم نمی‌خورد.» در یکی از کتاب‌های جغرافیا نیز درباره فلسطینی‌ها چنین آمده است: «جامعه عربی، سنتی است و بنا بر سرشت خود با تغییرات مخالف است و نسبت به هر امر بدیعی بی‌میل است.»

آن بخشی از آموزش رسمی اسراییل که به مناقشه میان اسراییل و فلسطین می‌پردازد نیز از زاویه‌های گوناگون قابل وارسی است. در کتاب «اسراییل امروز: قرن بیستم: در آستانه فردا» شاهد روایتی سروته از مساله فلسطین و اسراییل هستیم؛ گویا اینک فلسطینی‌ها برای اشغال سرزمین اسراییل از راه رسیده‌اند: «رابطه میان اسراییل و جمعیت فلسطینی‌ها تاریخی طولانی از ستیزه‌ای خشونت‌بار دارد. فلسطینی‌ها خواستار تاسیس دولتی مقتدر در مرزهای اسراییل، در مناطق یهودیه، ساماریا و نوار «غزه» اند.»[۱۰] از سوی دیگر مسایلی که فلسطینی‌ها به‌دنبال اشغال سرزمین‌شان با آن مواجه شده‌اند، به‌صورت مسایلی طبیعی و مستقل از تسلط و تجاوز اسراییل به شوون مختلف زیست فلسطینی، طرح می‌شوند. برای مثال در یک کتاب درسی که در سال ۱۹۹۸ منتشر شده است، چنین می‌خوانیم: جمعیت در کمپ مهاجران به‌سرعت افزایش می‌یابد و شرایط زندگی دشوار است. نرخ بیکاری بالا، خانه‌ها شلوغ و فقیر و سطح خدمات درمانی، آموزش و بهداشت پایین است.» بیانی خالی از تعلق انسانی که گویا مشکل مردم فلسطین را باری اضافه بر اسراییل می‌داند. بازتاب نظامیگری اسراییل در کتاب‌های درسی نیز شایان توجه است. سربازانی که مرتکب قتل‌عام اعراب شده‌اند در عکس‌هایی خندان و شکوهمند به تصویر کشیده می‌شوند یا به‌صورت نقاشی، قهرمانانی خوش‌سیما ترسیم می‌شوند. برای مثال در گزارش کشتار روستای فلسطینی القبیه که در سال ۱۹۵۳ به دستور آریل شارون و سربازان واحد۱۰۱ که تحت فرمان وی بودند صورت گرفت، تصویر وزیر دفاع وقت موشه دایان در حال تبریک‌گفتن به سربازان گمنام این واحد جنگی اسراییلی درج شده است. همگی در تصویر لبخند به لب دارند و شرح ماوقع چنین در کتاب آمده است: «سربازان واحد۱۰۱ در شهامت بی‌نظیرند. یکی از کارهای ایشان تسلط بر روستای القبیه در منطقه ساماریا بود؛ روستایی که به‌عنوان نقطه عزیمتی برای تروریست‌ها خدمت می‌کرد. سربازان ۴۵خانه را تخریب کردند و ۶۹مرد، زن و کودک را کشتند.»

اما آنچه بحث حاضر را به‌عنوان قسمتی ضروری از تحلیل جمعیت‌شناختی جنگ «غزه» بر سر جای خود می‌شناساند، آنجاست که همه تاثیرات تلویحی و ناخودآگاه بازنمایی مغشوش و مغرضانه فلسطین و فلسطینی‌ها در ذهن نوجوانان اسراییلی، به زمخت‌ترین شکل صراحت می‌یابد. سطری را از کتاب «قرن بیستم– تاریخ مردم اسراییل در نسل‌های متاخر» که برای سال‌های دهم تادوازدهم تحصیل نوشته شده است، نقل می‌کنیم: «دولتی دوملیتی با اکثریت عرب؛ وضعیتی پوچ [است] که در آن یهودیان در سرزمین خود به اقلیتی بدل می‌شوند و از این راه، رویای صهیون به کابوسی آفریقای‌جنوبی‌وار تبدیل می‌شود.» «حق تاریخی انحصاری یهودیان» در قبال سرزمین اسراییل و «ضرورت وجود اکثریت یهود، به جهت تقویم اسراییل به‌عنوان دولتی یهودی» ستون‌های اصلی در نظام آموزش‌وپرورش اسراییل است. در روایات مندرج در کتب درسی اسراییلی، کشتار فلسطینی‌ها به‌مثابه پاسخی مناسب به عداوت اعراب ترسیم می‌شود. این کشتارها در قدم بعد بر مبنای تاثیر و نتیجه‌ای که برای یهودیان به همراه داشته‌اند مشروعیت می‌یابند. برای مثال، آموزش رسمی اسراییل قتل‌عام دیریاسین در سال ۱۹۴۸ را زمینه‌ساز گریز وسیع اعراب از سرزمین اسراییل می‌داند که یهودیان را به تاسیس دولتی یهودی با اکثریت یهود، توانا کرد. در متن کتاب در رابطه با جنبه‌های مثبت و پیش‌برنده این کشتار برای یهودیان چنین آمده است: حتی رهبر صهیونیست معتدلی چون حیم وایزمن – نخستین رییس‌جمهور – این واقعه را معجزه‌ای می‌پنداشت چرا که مساله دهشتناک جمعیت‌شناختی را حل کرد؛ مساله‌ای که می‌توانست سدی بر سر راه تحقق رویایی شود که جنبش صهیونیستی برای به حقیقت‌پیوستن آن بیش از نیم‌قرن جنگیده است: اعلام موجودیت دولتی برای یهودیان.

برای اقدام به کشتار زنان و کودکانی «بیگانه»، برای تماشای سرمستانه بمباران مردمی «دیگر»، لازم نیست هیولایی را از دوزخ به زمین بیاوریم؛ کافی است نظام آموزش‌وپرورش اسراییل، انسانی معمولی را بپروراند و او را تحت انقیاد رویای راست‌کیشان نژادپرست یهود درآورد.

بنا بر روایاتی البته مورد تردید[۱۱]، در سال ۱۲۱۲، ۳۰هزار کودک مسیحی برای دعوت صلح‌آمیز مسلمانان اورشلیم به دین مسیح، راهی این دیار شدند. این کودکان هرگز به اورشلیم نرسیدند چراکه سوداگران بدنهادی که کودکان را سوار کشتی خود کرده بودند، بیشتر آنها را به‌عنوان برده به سوداگران دیگر فروختند. جمعی از کودکان در دریا غرق شدند و تعدادی از گرسنگی جان سپردند. فارغ از صحت و سقم روایات، اگر به دشواری، لحظه‌ای بر جنایات اسراییل علیه مردم فلسطین چشم ببندیم، جنگ صلیبی کودکان، استعاره‌ای از کاری است که دولت اسراییل با کودکان و نوجوانان اسراییلی می‌کند.

•••

پی‌نوشت:

بهترین منبع در این موضوع کتاب Palestine in Israeli school books, Ideology and propaganda in education نوشته خانم نوریت پلد-الهنان است که در آن ۱۷نمونه از کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافی و تعلیمات مدنی که بین سال‌های ۱۹۹۶تا ۲۰۰۹ برای تدریس در مدارس اسراییل منتشر شده‌اند، بررسی شده است. دسترسی به این کتاب برای ما مقدور نبود. بنابراین از مقاله‌ای مفصل به قلم نویسنده که چکیده‌ای از مطالب کتاب در آن موجود بود، سود بردیم. به این دلیل برای برخی مطالب که از بنددوم به بعد آمده‌اند و بر این مقاله استناد دارند، ارجاعی ننوشتیم؛ همه مواردی که بدون ارجاع ذکر شده‌اند برگرفته از این مقاله‌اند که به‌عنوان هفتمین منبع در فهرست منابع آمده است. عباراتی را که از مقاله مذکور به تقریب ترجمه کردیم، در گیومه قرار دادیم. مشخصات این مقاله به انضمام منابع دیگر در پی آمده است.

1-http: //www. washingtonpost. com/world/middle_east/israelis-support-netanyahu-and-gaza-war-despite-rising-deaths-on-both-sides/2014/07/29/0d562c44-1748-11e4-9349-84d4a85be981_story. html

2-http: //www. vox. com/2014/7/31/5955077/israeli-support-for-the-gaza-war-is-basically-unanimous

3-http: //www. israelnationalnews. com/News/News. aspx/121829

4-http: //en. wikipedia. org/wiki/Israel_Defense_Forces

5-http: //www. haaretz. com/news/israel-s-plan-for-next-year-s-school-curriculum-reinforcing-jewish-and-zionist-values-1. 355853

6-http: //d7hj1xx5r7f3h. cloudfront. net/Israeli-Palestinian_School_Book_Study_Report-English. pdf

7-The Representation of Palestinians in Israeli School-books, Nurit Elhanan-Peled, Tel Aviv University and David Yellin Teachers College, Israel

8-http: //www. theguardian. com/world/2011/aug/07/israeli-school-racism-claim

9-http: //theibtaurisblog. com/2011/11/30/palestine-in-/israeli-schoolbooks

10-http: //www. impact-se. org/docs/reports/Israel/Israel2012. pdf

11-http: //en. wikipedia. org/wiki/Children's_Crusade

یادداشت

مالکی نخست‌وزیری اتفاقی

بهاره محبی

واشنگتن و تهران در موارد بسیاری با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند اما هشت‌سال‌پیش درباره اینکه نوری‌المالکی نخست‌وزیری عراق را به دست گیرد اتفاق‌نظر داشته و حتی راه را برای رسیدن او به این مقام هموار کردند. از آن زمان تا همین یک‌هفته‌پیش نیز نوری‌المالکی از حمایت هر دوکشور برخوردار بود. اما آمریکا چند ماهی بود که از نوری‌المالکی می‌خواست تا برای پایان‌دادن به بن‌بست سیاسی در این کشور، از قدرت کناره‌گیری کند. درخواستی که همواره با واکنش تند و مخالفت شدید مالکی روبه‌رو می‌شد. اما اینکه اکنون ایران نیز با حمایت از نخست‌وزیر جدید عراق از تمامی عراقی‌ها خواسته تا به تشکیل دولت و کابینه جدید کمک کنند، این رهبر عراقی را با انتخابی تاریخی و بسیار دشوار روبه‌رو کرده است: اینکه مسالمت‌آمیز کنار رود.

به‌نوشته فارین پالیسی، نوری‌المالکی از آغاز هم، یک نخست‌وزیر اتفاقی بود. چراکه از نگاه آمریکا و ایران در میان سیاستمداران عراقی در شرایط دشوار سیاسی پس از سقوط صدام، مالکی تنها سیاستمدار شیعی بود که می‌توانست پست نخست‌وزیری را داشته باشد. مالکی نیز در سال‌های بعد با هنرنمایی‌تمام، تلاش کرد تا رضایت همزمان ایران و آمریکا را داشته باشد.

زمزمه‌ها درباره کاهش حمایت ایران از مالکی و حتی حمایت‌نکردن ایران از این سیاستمدار عراقی مدت‌ها بود که جسته‌وگریخته توسط برخی رسانه‌ها منتشر می‌شد اما پس از سخنان دریادار علی شمخانی، رییس شورایعالی امنیت‌ملی ایران، در ۱۴ آگوست بود که مشخص شد ایران اصراری به ادامه نخست‌وزیری مالکی ندارد. دریادار شمخانی با تایید حیدر عبادی به‌عنوان نخست‌وزیر جدید عراق روشن کرد که از نظر تهران نیز زمان نوری‌المالکی به پایان رسیده است. اما واقعیت این است که با کناره‌گیری مسالمت‌آمیز از قدرت نیز، حیات سیاسی دولت پس از او بسیار دشوار خواهد بود. چراکه نخست‌وزیر پیشین عراق سال‌های زیادی را صرف این کرده که نزدیک‌ترین و وفادارترین افراد به خود را در پست‌های کلیدی چه در دولت و چه در نهادهای امنیتی به‌کار گیرد. از این منظر، برخی کارشناسان معتقدند که نفوذ این سیاستمدار عراقی در دستگاه‌های دولتی و نهادهای امنیتی می‌تواند دردسرهای زیادی را برای دولت جدید و حتی حامیان خارجی سابق وی ایجاد کند. باراک اوباما، رییس‌جمهوری آمریکا، در تماس تلفنی با حیدر عبادی از او خواسته تا هرچه‌سریع‌تر کابینه را تشکیل دهد. گفته می‌شود که او در طول گفت‌وگوی خود حتی یک‌بار هم نامی از نوری‌المالکی به زبان نیاورده است. اقدامی که از نگاه ناظران سیاسی، به معنی اشتیاق وافر واشنگتن برای کنارگذاردن مالکی تعبیر شده است.

روزنامه فرانسوی لیبراسیون درباره شرایط جدید نوری‌المالکی می‌نویسد: «نوری‌المالکی عراق را از دست داد. اکنون همه جهان خواهان تشکیل یک حکومت وحدت ملی در عراق است و قدم اول برای ایجاد این حکومت، کناررفتن نوری‌المالکی بود. جامعه جهانی همیشه به او اخطار می‌داد و از او درخواست می‌کرد که با دیگر گروه‌های سیاسی و جناح‌های موجود در عراق کنار بیاید. ولی او هرگز به آنان گوش نداد.»

نگاه

مواضع راهبردی اوباما در مقابله با آشوب «داعش»

صلاح‌الدین هرسنی . کارشناس مسایل خاورمیانه

امنیت در خاورمیانه اصلی‌ترین دغدغه جامعه، نخبگان، نهادهای سیاسی و رهبران کاخ‌سفید محسوب می‌شود. خاورمیانه در زمره آن دسته از حوزه‌های جغرافیایی محسوب می‌شود که از اهمیت ویژه‌ای در ادراک و رهیافت راهبردشناسانه آمریکا برخوردار است. به عبارت دیگر، بخش قابل‌توجهی از حوزه منافع و امنیت ملی آمریکا مربوط این حوزه جغرافیایی است. از آنجایی‌که خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد و البته تحت‌تاثیر حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر محور سیاست امنیتی آمریکا محسوب شده است، به همین دلیل بخش اعظمی از کارگزاران اجرایی این کشور مساهمت خود را برای مقابله با تهدیدها و چالش‌های منطقه‌ای آن هم بر اساس تجارب و قابلیت‌های راهبردی به انجام رسانده‌اند. مقابله با آشوب طالبان، القاعده و پایان‌دادن به سلطه صدام بخشی از قابلیت‌های راهبردی آمریکا بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بوده است. اما در روزگاران اخیر، خطر به‌جامانده از بقایای حزب بعث و برخی از نیروهای جهادی در قالب دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش ظهور کرده که با مجهزکردن خود به راهبردهای تکفیری و حمایت از سوی برخی از کشورهای منطقه‌ای به‌ویژه قطر و عربستان، فتنه و آشوبی متوجه حوزه‌های متنوعی از جغرافیای خاورمیانه کرده است. این آشوب از آنجایی‌که نتوانست به‌وسیله رویکردهای پدافندی کشورهای دستخوش بحران خنثی شود، آمریکا را برای مقابله با چنین فتنه و آشوبی به مقابله واداشته است. هم‌اینک الگوهای رفتاری داعش در نگاه کارگزاران کاخ‌سفید به‌ویژه فرد طراز اول یعنی باراک اوباما مبتنی بر نشانگانی از رادیکالیسم منطقه‌ای تحلیل شده است و آن را عاملی بنیادین برای بسیاری از تضادهای شکل‌گرفته در این حوزه جغرافیایی دانسته است. البته در طول شش‌سال صدارت اوباما در کاخ سفید، مواضع راهبردی اوباما مبتنی بر دیپلماسی فشار، اصرار بر ادامه کاربرد سازوکارهای قدرت نرم و گسترش دموکراسی برای امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بوده است. دیپلماسی فشار او بر جلوه‌هایی چون: گزینه ترغیب جهت تعدیل رفتارهای رادیکال، گزینه ترغیب درباره مشوق‌های اقتصادی، گزینه ترغیب درباره تضمین‌های امنیتی، گزینه ترغیب درباره محرک‌های سیاسی و گزینه اغوا تاکید دارد. اما این دیپلماسی در نگاه برخی از منتقدان راهبردی‌اش، به‌منزله عقب‌نشینی راهبردی و بی‌تصمیمی در شرایط بحرانی و آشوب تلقی می‌شود مزید بر آن همین منتقدان با اتکا بر تجربه‌های گذشته رهبران آمریکا در مواجهه با بحران‌های خاورمیانه به اوباما یادآور شده‌اند که به‌کارگیری دیپلماسی مبتنی بر قدرت نرم برای محیط‌های بحرانی خاورمیانه اثربخشی لازم را نخواهد داشت. به این ترتیب در شرایط بحران و با توجه به این نکته که خطر بزرگ‌تری چون داعش برای امنیت خاورمیانه در کمین است، در محیط جغرافیایی خاورمیانه آنچه متضمن ایمن‌سازی برای محیطی بحرانی و منافع ملی آمریکا به‌کار می‌آید، همان قدرت سخت است و اوباما تحت این الزام و فشار منتقدانش برای اجرا و عملیاتی‌کردن قدرت سخت آمریکا چاره‌ای ندارد جز آنکه بخواهد نیروی هوایی و سناریوهای حملات موشکی را در کنار نیروهای ویژه ناوهای هواپیمابر برای مهار حلقه‌های تروریستی که داعش جدیدترین نمود آن بعد از القاعده و طالبان است، در خلیج‌فارس و شرق دریای مدیترانه مستقر کند. به این ترتیب تهدید روبه‌تصاعد داعش از یک طرف و ناتوانی کشورها و دولت‌های زخم‌خورده از آسیب داعش از طرف دیگر، پای آمریکا به رهبری اوباما را برای مقابله با این فرقه تروریستی به خاورمیانه باز و امکان بازگشت آمریکا به عراق را فراهم کرده است. به این ترتیب راهبرد اوباما از وضعیت قدرت نرم به قدرت سخت تغییر یافته است. قدرت سخت اوباما در مواجهه با مهار آشوب داعش مبتنی بر جلوه‌هایی چون: اجرای محدودیت‌های اجرایی در سازماندهی گروه‌های شورشی، الگوی مهار و بازدارندگی، بازدارندگی و مهار نظامی و بازدارندگی و مهار راهبردی است. به این ترتیب اوباما با الگوی تهاجمی و تغییر قدرت نرم به سخت و البته تحت انتقاد محافظه‌کاران کنگره، شورای سیاست‌گذاری و برخی از منتقدان سرسخت او یعنی میت رامنی و مک کین به این نتیجه رسیده است که راهبرد قدرت سخت با توجه به محیط پرآشوب خاورمیانه موثرتر از راهبرد نرم و ترویج دموکراسی است. در چنین شرایطی اوباما حوزه‌های محیطی در تصرف داعش به‌ویژه عراق را وارد فاز جدیدی از تغییرات میدانی گسترده کرده است. در این راستا نیروی هوایی ایالات متحده با هواپیماهای اف۱۸ خود در کنار عملیات ناو هواپیمابر خود در خلیج‌فارس علیه مواضع داعش وارد عمل شده است. البته راهبرد تهاجمی جدید اوباما که تحت‌فشار منتقدان او تغییر جهت داده، موقتی است چراکه او خطر داعش را آنچنان جدی نگرفته و خطر آن را همچون خطر یک تیم بسکتبال آماتور دانشگاهی در مقابل بسکتبال (NBA) آمریکا دانسته است. بیان چنین مواضع متافوریسمی و استعاری ناشی از تداوم رویکرد نرم اوباما در مواجهه با بحران‌های خاورمیانه است. به این معنی که راهبرد نرم او که مستظهر به شعار تغییر بوده، نمی‌تواند با تغییر در راهبرد سخت تداوم داشته باشد. این مواضع در فراز دیگری از مواضع او اعلام شده است. برای مثال او در پاسخ به پرسش گزارشگر فارین پالیسی در اتخاذ چنین رویکردی اظهار داشته تغییر این راهبرد ناشی از شرایطی است که در عراق در حال وقوع است و با توجه به روند تصاعدی نسل‌کشی که تهدیدات داعش محرک آن است، وارد کارزار با آشوب این فرقه تروریستی شده است. لذا او قصد ندارد در راستای تغییر موقتی راهبرد خود، سربازهای آمریکایی را به عراق بفرستد و قصد پیاده‌سازی نیروهای لجستیکی و پیاده‌نظام خود در مناطق مختلف عراق را داشته باشد. نکته آنکه در شرایط کنونی که آمریکا به نقش‌آفرینی مجدد نظامی خود در عراق می‌پردازد، نمایانگر استیصال واشنگتن آن‌هم به رهبری اوباما در تدوین و تحکیم استراتژی قدرت سخت است. اگر استراتژی آفندی نئوکان‌های کاخ سفید در آغاز هزاره سوم در حمله به افغانستان و عراق از سوی اوباما احمقانه و در خور تخطئه تعبیر نمی‌شد، امروز نه داعشی وجود داشت و نه تهدیدی که بخواهد گستره نیل تا فرات را در آشوب فرو برد.